

اقتیساتها

اتمیست‌ها عدوتند از ، انیادکل ، انگساگورو دمو کریت . اییادکل
و انکسگور مقدمات فلسفه دمو کریت را همراه آوردند . فلسفه‌ای
که روش‌نریز آئینه معرفت فلاسفه بیشتر از سقراط است .

۱ = انبیا دگن (۱)

انبیا دگن ۴۸۴ قبل از میلاد در شهر آگریوانت از موچی سیسیل متولد شدوی بحفظ حیثیات روحانی خود خیلی علاقه داشت و مردم را به پرستش خویش دعوت میکرد - همین جهت در صاحب داعیه های فراوان خود ندهاند

Empedocle (۱)

افکار و عقاید

انباد کل عالم را نتیجه ترکیب عناصر اربعه (۱) میدانست. و میگفت این عناصر بطور بسیط و غیر قابل تبدیل بیکدیگر ترکیبات گوناگون میدهند. ضمناً بمظاهر کین و مهر (۲) و چیرگی یکی از این دو در اعصار عقیده مند بود. باین ترتیب که «هنگام غلبه مهر بر کین جهان آبادان می شود و بالعکس رو بویرانی می رود» عصر خود را عصر غلبه کین بر مهر می پنداشت. انباد کل را در مورد تحول موجودات صاحب تئوری زیر میدانند:

«در مرحله اول قسمت‌هایی از بدن مانند سر، گردن، پا، چشم»
 «گوش، جداگانه بوجود آمده و توسط مظاهر نفرت»
 «و کین در کمون مانده‌اند ولی در مرحله دیگر علاقه اجزاء»
 «بهم بر کین و نفرت تسلط یافته و قطعات نامبرده را بیکدیگر»
 «جذب کرده و بدن را تشکیل داده و در مرحله سوم قسمت‌های»
 «درونی حاصل شده مانند ریه و غیره ترکیب اجزاء»
 «سر و دست و پا و چشم و گوش خیلی انفاقی بوده و اغلب پیش»
 «می‌آمده که یک تن دارای چند سریا چند پای اضافی باشد. و از»
 «بین این ترکیبات انفاقی آینده قابلیت ادامه حیات داشتند»

(۱) آب - باد - آتش - خاک

(۲) پیردوکاسه استاد دانشگاه برانسون فلسفه انباد کل را بطور تریف میکند. «انباد کل طیب و عالم فیزیک و بیغمبر برای اشیاء چهار عنصر یا «ریشه» آتش و هوای جو و آب و خاک را قابل است، و همه آنها را ابدی میدانند. و نیز معتقد است که دو نیروی «مهر» و «کین» حسب اتصال و انفصال این عناصر با یکدیگر میتواند آهنگ این دو نیرو را از تفرقه بترکیب و از ترکیب بتفرقه می انجامد؛ جهان ما جهانی است که در آن کین رو باز دیاد است»

۲ = انکساگور (۱)

انکساگور ۵۰۰ سال قبل از میلاد در کلازومِن Clazomenes
منولد شد و در ۴۲۸ قبل از میلاد مرد (۲). وی باینکه از فلاسفه یوننی

(۱) Anaxagore

(۲) میگویند انکساگور معتقد بود که خورشید اندکی از شبه جزیره «پلوپونزوس»
بزرگتر است و ماه را نیز مسکون میدانست. بوجود خدا هم تا حدی اعتقاد
داشت و بهین سبب او را به بی دینی منہم ساخته تبعید کردند و در تبعید بمرگ

فلسفه کهن یونان ————— ۴۹

بود سی سال از عمر خود را در آتن گذراند. **توسیدیدس (۱)** و **پریکلِس (۲)** و **اری پیدس (۳)** و برخی دیگر از فلاسفه شاگردان وی بودند.

فلسفه کمون و غلبه

فلسفه انکساگور فلسفه کمون و غلبه است زیرا وی به تخمه‌ای مظهر نوع اعتقاد داشته و می‌گفته است که در یک شیئی بالفعل (۴) تخمه تمام اشیاء کون و فساد ضبط است، ولی این تخمه‌ها در حالات ضعف و قوت هستند و بروز کیفیات گوناگون و جنسیت مشخص ارتباط با غالبترین و قوی‌ترین تخمه‌ها دارد. ملا در استخوان تمام اسپروماتهای (۵) اشیاء هست تنها تخمه استخوانی نسبت بسایر تخمه‌های موجود غلبه دارد و پپسین واسطه مواد غذایی در معده بصورت‌های بلغم و چربی و غیره درمی‌آید. گاو و گوسفند علف می‌خورند و علف به خون و گوشت و پوست مبدل می‌شود. بنا بر آنچه گفتیم جهان در نظر این فیلسوف مخلوط عضیمی است از پندرها و با اندک توجه تشابه این سنت با سنت انکسیماندر از نقطه نظر وسعت حقیقت اشیاء آشکار می‌شود. انکساگور می‌گوید:

(۱) **Thucy bibe** از مورخین معروف یونان قدیم تاریخچی دارد که بهترین معرف تمدن و اخلاق و روحیات مختلفه یونان باستان است

(۲) از مردمان سیاسی و خطبای بزرگ و جنگاوران قدیم آتن

(۳) **Ehuripide** از شعرائ معروف یونان که در سالامین متولد شد اردستان

های مبدوی «ایفی ژنیا در ایس» و «ایفی ژنیا در تورین» و «الکتور» است که آثاری در ادواتر از بیت هستند وی در نتیجه انتقاد شعری مضحکه سری یونان به ابتدایی مسهور شد و به مقنونه فرار کرد به روایت او و اینکه سکهها اورا در پند، دره یکه در با وسطه است هائی که پانن در آورش داده بودوی را کشتند

(۴) عده‌ای معتقد بودند که **Leibniz** و **Pascal** تئوری داده را از انکساگور گرفته اند

(۵) اسپرمات اصطلاحی است که بجای تخمه بکار برده است.

« ابتدا همه اشیا در تاریکی و ابهام بسر میبرده‌اند و برای دفع این ابهام و تاریکی قوه محرکه‌ای لازم بود ، این قوه محرکه عقل است و بالاخره عقل سبب شده که موجودات مجتمع شوند » افلاطون و ارسطو میگویند « بزرگترین عیب انکساگور ندیدن و گذشتن از علل مکانیکی بود ، زیرا نامبرده هر جا باینگونه علل برمیخورد از عقل استفاده میکرد و آنرا محرك میدانست . و علل اصلی را بکلی فراموش کرده عقل را اصل کل تصور میکرد » نظریه اتومیک انکساگور مربوط به اسپرماتوست زیرا در این نظریه وی میگوید : « کون و فساد و مرگ و ولادت عبارنت از جدایی اجزاء . این نظریه بمنزله هسته اتمیسم دموکریت است هر چند که اتمیسم دموکریت با فلسفه اسپرمات از خیلی لحاظ قابل تطبیق نیست .

۲. دموکریست (۱)

دموکریست ۴۶۰ سال پیش از میلاد در آبدیر Abdere متولد گردید. براساسه ثروت فوق العاده‌ای که داشت بیشتر مسافرت می‌کرد. حاضر آنچه سال از عمر را برای آموختن هندسه در مصر گذرانده است.

Democrite (۱)

فلسفه دموکریت

فلسفه طبیعت دموکریت عبارت از فلسفه اجزاء یسنایت (۱) ریزو غیرقابل تجزیه است که دارای حرکات مستدیری درخلاء میباشد که موجد ملاء میشوند این حرکات قبلی است و از حرکات قبلی دیگر ناشی شده است. پس جهان واقعت که تظاهر ملاء است در سنت دموکریت زائیده و پرداخته ذرات است. دموکریت میگوید: « از ترکیب نامحدود آنها ، که دارای انواع یسنایت گوناگونی هستند و شکل گروی دارند ، آتش و روح بوجود میآید . این آنها شبیه بذرات فباری میباشد که در سیر اشعه نور ، وقتی که از پنجره بدرون اطاق میتابد دیده میشوند . این آنها که در همه جا پخش شده اند ، عناصری هستند که سراسر طبیعت از آنها تشکیل می گردد » ارواح و ارباب انواع هم در نظریه اوباهمین قانون خلق می شوند . تنوع اشیاء را نتیجه ریزی و درشتی و طرز قرار گرفتن اجزاء میداند چیزیکه هست او برای اجزاء مشکله ارواح و خدایان یغالیبت و حرکت شدیدتری قایل است . نامبرده به قدر بی اعتقاد و تمام نموده را حاصل جمع و تفریق علت و معلولها دانسته . بنا بر این سنت او را باید سنتی جبری وائی خواند .

پیردوگاسه استاد دانشگده بز انسون مینویسد : « ذبقر اطیس زمان پیری سقراط و جوانی افلاطون را درك کرده و معاشرت های متعددی ، با مصریها و کلدانیها و ایرانیها و شاید هندویان داشته اثرش در حکم دائرة المعارف بزرگی شبیه دائرة المعارف ارسطو است . » دموکریت بواسطه کنار گذاردن و همیات و توجه به مشاهدات عینی و تجربی و خوش بینی و عشق و الفت بزندگی حکیمی بشر دوست و علاقمند با اجتماع بشمار میآید (او را حکیم خندان هم گفته اند) بالاخره اتمیسم اوست که تأثیر فراوانی در فلسفه قبل از میلاد داشته است . در مورد علم اخلاق هم از فیلسوف فوق الذکر عقایدی هست ، مینویسند گفته است « بالاخره بشر به خوشبختی

(۳) اتم یعنی ذرات

خواهد پیوست . برای رسیدن به خوشبختی لازم است از آنچه در اختیار داریم استفاده کنیم . و خود را بدان راضی داریم و از خواهشهای نفسانی بکاهیم . و متوجه باشیم که خوشیهای جهانی از نقطه نظر لذت و ارزش هرگز بیای خوشیهای روحانی نخواهند رسید زیرا خوشبختی یعنی راحتی و رضایت روح .

م . ح کاوه در کتاب ماتریالیسم دیالکتیک و مکتبهای فلسفی
می نویسد مارکسیسم - لنینیسم برای فلسفه دموکریت ارزش زیادی قایل است چنانچه وقتی اشتخر Stinner ایده آلیست آلمان ، کوشش میکرد نظریات دموکریت را تحریف کرده و اورا وارسته از این عالم ، و متوجه عالم دیگر ، (عالم روحانی) معرفی نماید ، مارکس در جواب او نوشت :
« دموکریت نه تنها از دنیای مادی دوری نگزیده بلکه ، بالعکس ،
« وی طبیعی دانی بود که بر تجربه و محسوسات اتکاء مینمود و درین «
« یونانیان نخستین کسی است که عقل افهیکلو پدی بدیعتی داشته است »

«جهت و آثار مارکس و انگلس نسخه روسی جلد ۴ صفحه ۹۴»

دموکریت میگوید «سیاست مهمترین و بزرگترین هنر است تحصیل سیاست و اشتغال بفعالیتهای سیاسی مفید است زیرا بزرنگی انسان عظمت و درخشندگی می بخشد .»

سو فسطائیان

سوفسطائیان به فکر و عقل اعتماد نداشتند و کوشش آنها برای کامل کردن استدلال و احتجاج وجدل بود، زیرا صحت و سقم هر چیز را همواره باطرز استدلال در مورد آن چیز و احساسات شخصی مربوط میدانستند. مشهورترین سوفسطائیان عبارتند از: پروتاگور و گورگیاس و پرودیکو و تراسیماک که ما فقط راجع به پروتاگور و گورگیاس میتوانیم اطلاعاتی کسب کنیم چونکه از دو نفر دیگر اثری در دست نداریم و مورخین هم در مورد افکار و عقاید ایشان چیز مهمی ننوشته‌اند.

۱ - پروتاگور (۱)

پروتاگور ۴۸۹ سال پیش از میلاد در شهر «آبدر» تولد یافت .
در جوانی شاگرد دموکریت بود پس از آن در آتن به تعبیه بیان و صرفه
نحو پرداخت بدینترتیب سرمایه‌ای بدست آورد و بشهرهای یونان و
مسافرت کرد . پس از آن بآتن برگشت . او را به بی‌دینی محکوم کردند

فلسفه کهن یونان _____ ۵۷

و این امر سبب فرار او شد. مینویسند برای فرار بزورق سوار شد و مدتی نگذشت که دریا را توفان گرفت و زورق او زیر آب رفت (۴۲۹ - ق. م.)
پریکلس در مجالس درس او حاضر میشد.

افکار و عقاید

این فیلسوف عقیده داشت که تمام امور را به نیک و بعد تعبیر میتوان کرد و این تعبیر و تفسیر مربوط به حیات شخصی است و میگفت قوانین دنیا و فضیلت و تقوی و حقیقت از سوی وهوس ابناء بشر بسدید آمده است. پیردوکاسه میگوید:

«پروتاگور به بی دینی اشتهار داشت و میگفت «انسان مقیاس هر چیز است: از آنچه که هستند، برای آنها که هستند، و از آنچه که نیستند، برای آنها که نیستند». میگویند کتابی درباره خدایان نوشت و در آن گفت «اما راجع به خدایان اقرار میکنم که یقینی بوجود یا عدم آنها ندارم، و عقل زیادی هست که رساننده عجز ما در این امر است و از جمله غامض بودن موضوع و کوتاهی عمر انسانی است.»

۶ = گورگیاس (۱)

گورگیاس در ۴۲۷ قبل از میلاد متولد شد و در مسقط‌البرس خود
لئونیتو، عنوان سعادت به آن آمد.

Gorgias (۱)

مینویسند وی در آتن شاگردان زیادی داشته است که بآنها عم‌جدل
 و معاوره می‌آموزانده . پیردوکاسه میگوید : «او اثبات میکرد که هیچ چیز
 وجود ندارد ، یا اینکه اگر چیزی وجود داشته باشد این چیز ناشناختی
 است ، و اگر شناختی باشد محال است که این شناسائی از شخصی بشخص
 دیگر قابل انتقال باشد» اختلاف فلسفه پروتاگور و گورگیاس بر سر
 اینست که اولی هر قضاوتی را صحیح میدانست و دومی هیچ قضاوتی را صحیح
 نمیدانست . رویهمرفته سوفسطائیان به شناسائی باطن موجودات عقیده نداشتند
 و میگفتند که ما با احساسات خود تنها میتوانیم ظاهر را (آنهم بطور
 متفاوت) درک کنیم .

بایان

ناستان «زراری» صدویست و نه
 فریدون - کور

مراجِع :

فرهنگ يونان و تاريخچه روم	اسمیت
مقدمه ای بر فلسفه	از واند کولبه
هندلوتزی	فلسفین شاه
تمدن قدیم	فوستل دو کولانو
فلسفه های بزرگ	پیر دو گامه
تاریخ علوم	پیر روسو
آنتی دورینتک	فردریک انگلس
تاریخ ریاضی یونان	گلد
ماتریالیسم دیالکتیک	دکتر کتی ارانی
عرفان و اصول مادی	د
مکتبهای فلسفی یونان و ماتریالیسم	م - ح کاره
سهر حکمت در اروپا	محمد علی فروشی
تاریخ فلسفه	اسعد قویسی
جدد	عباس محمود العقاد
دین و فلسفه	دکتر توفیق الطویل
طبقات الامم	—
تاریخ الحکما	ابن قسطنطی
زبدة تصانیف فی اصول المعارف	بوعلی الحندی اطراف بلخی

از فریدون - کار :

کاج میعاد « مجموعه پنج اثر »

قدیمی ترین مکاتب فلسفی یونان
« بحث در مکاتب فلسفی پیش از سقراط »

گلخ « مجموعه هیجده شعر »

منتشر شده است



